



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

در چند دهه اخیر، ستاره اقبال «ادبیات داستانی» آمریکای لاتین در پهنشدت جهان، خوش درخشیده است. پس از گابریل گارسیامارکز، خورخه لوئیس بورخس و کامیلو خوزه سلا، کارلوس فونتس شاید پرآوازه ترین نویسنده سرزمین «داستانهای جادویی» به حساب آید که جایگاه ویژه ای در این اقبال روزافزون داشته است. بی شک تعلق جایزه ادبی نوبل به نویسندگان این سرزمین - در سالهای اخیر - در این استقبال جهانی بی تأثیر نبوده است.

کارلوس فونتس سیاستمدار، نمایشنامه پرداز و سرانجام سرشناس ترین چهره ادبیات داستانی مکزیک در نوامبر سال ۱۹۲۸ در شهر «مکزیکو» به دنیا آمد و از آنجا که پدرش دیپلمات بود، او همه دوران جوانی خود را در کشورهای نظیر پاناما، آمریکا، شیلی و... گذراند. در سال ۱۹۴۸ از کالج «مورلوس»

فارغ التحصیل شد و دوره فوق لیسانس را ابتدا در دانشگاه «ملی مکزیک» و سپس در دانشسرای عالی «بین المللی ژنو» گذراند.

زمینه فعالیت‌های سیاسی او از همان سالها با پذیرفتن پست ریاست «هیأت نمایندگی مکزیک» در سازمان بین الملل آغاز شد و بعدها وابسته فرهنگی سفارت مکزیک در ژنو (۱۹۵۲-۱۹۵۰)، سپس «سخنگوی مطبوعات مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد» در مکزیکو و از سال ۱۹۷۵ سفیر مکزیک در فرانسه شد. اما در آوریل ۱۹۷۷ از آن شغل استعفا داد.

فونتس در دانشگاه‌های متعددی از جمله کمبریج، پنسیلوانیا، پاریس و کالج «بارناد» تدریس کرده و اکنون در شهر «نیوجرسی» آمریکا زندگی می کند. او همچنین عضو هیأت علمی دانشگاه هاروارد و سردبیر دو نشریه^(۱) ادبی است. علی رغم آنکه فونتس همواره از اینکه نماینده فرهنگی کشورش محسوب شود ابراز نگرانی کرده است، حضور فعالش در صحنه های مختلف سیاسی از او چهره ای ساخته که در اغلب محافل فرهنگی و سیاسی به عنوان «سخنگوی غیررسمی» مکزیک از او یاد می شود.

فونتس خود در این باره گفته است:

«امیدوارم که من نماینده فرهنگی کشورم نباشم. چون همیشه حرف ژاک دانت سورتالیست فرانسوی را به خاطر دارم که می گوید هیچ چیز مرغبارتر از آن نیست که آدم بالاجبار



کارلوس فونتس چشم و چراغ

نماینده مملکت خودش باشد. به همین دلیل امیدوارم این موضوع در مورد من صحت نداشته باشد.^(۲)

فونتس به عنوان یک نویسنده خلاق هرگز از فعالیت‌های سیاسی خود ابراز رضایت نکرده و همواره از سالهای اشتغالش به امور سیاست با تلخی یاد کرده است. او در این باره می گوید: «به یک تعبیر سیاستمداری با نویسندگی در تضاد است. در مقام سیاستمدار آدم بالاجبار آشفته است. خانمی وارد اتاق می شود که با منشی حرفش شده، صادرات و واردات، مشکلات دانشجویان و خرید پونز و سنجاق برای سفارتخانه... کار نویسندگی مستلزم تمرکز است. یعنی اینکه نویسنده نباید به هیچ کار دیگری بپردازد. این همه نیرو و توانی که حالا از من فوران می کند، مدت‌ها در وجودم انباشته شده بود».^(۳)

اگر چه فونتس در دوران فعالیت‌های سیاسی خود رغبت چندانی به کار نوشتن نشان نداده، اما پس از استعفای رسمی از کار در سفارت، دوباره و این بار جدی تر کار نوشتن را از سر

گرفته است. با وجود شهرت جهانی، فونتس در میهن خود وضعیت مطلوبی ندارد و جناحهای چپ و راست موجود در مکزیکی مدام او را به باد انتقاد می گیرند. منتقدین درباره او گفته اند:

«او ولگردی است که از حقوق ویژه‌ای برخوردار است».

وقتی او در اکتبر ۱۹۶۸ از رئیس جمهور لوئیس اچه وریا، حامل کشتار دانشجویان دفاع می کند، انریکو کروز، سردبیر مجله «اکتاویوپاز» در مقاله‌ای تحت عنوان «روی دیگر سکه» می نویسد: «این مکزیکی محبوب همه! اصلاً مکزیکی نیست. او در کشور ما یک بیگانه است».

فونتس در جواب همه آنها گفته است: «دوست دارم سر میز صبحانه منتقدها را بخورم. آنها را درست مثل جوجه می خورم و بعد استخوانهایشان را می اندازم دور ...»

وی در سال ۱۹۵۸ با انتشار رمان «آنجا که هوا صاف است» به جرگه نویسندگان آمریکای لاتین راه پیدا کرد. این رمان با تحلیل گزرنده‌ای از اوضاع مکزیکی پس از انقلاب (۱۹۱۰-۲۰) همگان را دچار شگفتی ساخت و همه ظاهر سازیهای جامعه مکزیکی را یکباره بی اعتبار و قوانین مرسوم و متداول داستان نویسی را در آمریکای لاتین زیر و رو کرد.

فونتس در رمان «آنجا که هوا صاف است» خواننده را با انبوهی از شخصیت‌های گوناگون، بانکداران، شاعران، انگل ها

نتس

ادبیات آمریکای لاتین

● جواد جزینی

و هنرپیشگانی که در آشفته بازار پس از انقلاب بار خود را بسته و ثروت کلانی اندوخته اند؛ آشنا ساخته است.

رمان «آسوده خاطر» او که در سال ۱۹۵۹ منتشر شد، فونتس را به دروازه های شهرت نزدیکتر کرد. این اثر زندگی فردی از خاندان «سیبایوس» به نام «خایمه» را روایت می کند. خانواده‌ای تقریباً بی نام و نشان و از طبقه متوسط جامعه که در شهر «گواناواتو» زندگی می کند. «گواناواتو»، همان نسبتی را با مکزیکی دارد که فلاندر با اروپا. حفظ اصالت سنتها در همه شؤون زندگی و داشتن یک سبک زندگی ممتاز، از ویژگیهای این شهر است. انگار این شهر آینه تمام نمای روح مکزیکی گرفتار است.

«آسوده خاطر»، شرح وجدان معذب جوانی است که از هزار نوبی در هم تنیده پاک و گناه و همراهی و رستگاری سرگردان است. خایمه سیبایوس ابتدا سر به طغیان می گذارد، اما مدتی بعد، در تندباد تشکیلات جدیدی که سرعت خودش را به بطن

جامعه تحمیل می کند، مستحیل می شود.

«خایمه» ایستاد و به چهره خوان مانوئل نگاه کرد.

- من شکست خورده ام، لورنزو.

اشک در چشمهای پسرک سرخپوست حلقه زد. نسبت به خایمه احساس محبت می کرد، با این همه از دستش خشمگین بود.

خایمه افزود:

- خیال دارم راهی خلاف آنچه می خواستم در پیش بگیرم.

تصمیم دارم همرنگ جماعت شوم بله همرنگ جماعت.

خوان مانوئل سرانجام به حرف آمد:

«به این ترتیب تنها خواهی ماند. تو رنج نمی کنی، اما غیر از تو هستند کسانی که واقعا رنج می کشند، سیبایوس. روزی خواهد آمد که تو دیگر حق نخواهی داشت خودت را به بهانه نجات خودت از ما جدا کنی. موج انقلاب تو و امثال تو را خواهد روفت ...». «^(۱) در این رمان، فونتس به تشریح جامعه‌ای می پردازد که در چنگال مثنی فریبکار گرفتار آمده است؛ مردمی که در فریب دادن همدیگر تردیدی ندارند.

فونتس با انتشار رمان «مرگ آرتیمیو کروز»^(۲) در سال ۱۹۶۳ به شهرت جهانی رسید. او در این رمان با الهام از فیلم «همشهری کین» ساخته اورسون ولز در هزار توی انسانی که دست پرورده انقلاب مکزیکی است فرو می رود. داستان با

توصیف کروز، در بستر مرگ و لحظه های واپسین زندگی او آغاز می شود. حوادث دوران پر تنش زندگی در ذهن او شتابان جان می گیرد. و بدین طریق شخصیت کروز معرفی می شود. او فرزند نامشروع و مطرود یک خانواده اشرفی است که انقلاب آرمانهایش را بر باد داده و او را به معامله گری بدخلق و عبوس بدل ساخته است. معامله گری که توانسته در سالهای پرتلاطم انقلاب با استفاده از ضعفها و معایب دستگاهی که آن را خوب می شناسد، زندگی اش را تأمین کند و به نان و نوایی برسد. کروز مظهر فعل کاریهای سالوس وار مکزیکی است، اما فونتس در این رمان او را کاملاً محکوم نمی کند، زیرا در او جنبه های قابل تحسینی هم یافته؛ همان طور که در انقلاب مکزیکی می توان ضعفها و نارسایی هایی دید. فونتس این رمان را به «صدای راستین آمریکای شمالی و دوست و همگام مبارزان آمریکای لاتین» سی رایت میلز تقدیم کرده است.

رمان «مرگ آرتیمیو کروز» با سه رویکرد روایتی داستان (اول

شخص - دوم شخص - سوم شخص) بیان می‌شود. فونتس کاملاً از تواناییهای این سه شیوه در به تصویر کشیدن شخصیت کروز سود می‌جوید. رمان از انتهای زندگی کروز آغاز می‌شود و حوادث، بریده بریده و بدون ترتیب زمانی روایت می‌شوند. کروز شخصیتی متناقض دارد. او آمیزه‌ای از شجاعت، خشونت و لطافت عاشقانه است. سه شخصیت کروز، گونالو و توبیاس نقشهای محوری و کلیدی رمان را به عهده دارند و بیشتر شخصیت گونالو و توبیاس، جنبه‌های دیگر هویت کروز را روشن می‌کنند.

رمان کوتاه «آتورا»^(۸) در سال ۱۹۶۵ منتشر شد که اثری با زاویه دید «دوم شخص» است. فونتس خود درباره این رمان می‌گوید: «موضوع این رمان را از یک فیلم ژاپنی اقتباس کرده‌ام».^(۹) اما نزدیکی طرح داستانی این اثر به رمان «آرزوهای بزرگ» اثر چارلز دیکنز و «بی بی پیک» نوشته پوشکین، بسیار روشن و مشهود است.

«فیلیه منترو» از طریق خواندن یک آگهی در روزنامه برای تنظیم یادداشتهای ژنرال گنسوللو به خانه بیوه پیر او که زنی مرموز و بدخلق است وارد می‌شود. فیلیه در خانه گنسوللو با زن جوانی به نام آتورا آشنا می‌شود. سکوت مرموز و زیبای آتورا بر فیلیه اثر می‌گذارد. پس از تحویل قسمت اول یادداشتهای ژنرال و آگاهی از مضامین دست‌نوشته‌ها و تسلط کم به زبان فرانسه او را دلزده می‌کند. ژنرال در یادداشتهای خود به دو عشق اشاره کرده است. فیلیه کم کم در قالب نویسنده یادداشتهای فرو می‌رود و درمی‌یابد در عشق او به آتورا نیز توهمی دوگانه حاکم است. در ساخت هر سه رمان ذکر شده یک پیرزن و دختر و پسر جوانی وجود دارند که بین آن دو رابطه عاشقانه‌ای پدید می‌آید: در رمان پوشکین پیرزن «آنا وزدرونا»، زن جوان «لیزارتا ایوانوونا» و مرد جوان «هرمان» نام دارند. در «آرزوهای بزرگ» پیرزن دوشیزه هاوریشام و دختر جوان استلا و مرد جوان پیپ نام دارند و در آتورا پیرزن سینیورا کنسوللو و دختر جوان آتورا و مرد جوان فیلیه مونتررو هستند. در هر سه کتاب نیز راز سر به مهر پیرزن و عشق دو جوان محور اصلی طرح قرار گرفته است.

کارلوس فونتس، «جایگاه مقدس»^(۱۰) را به سال ۱۹۶۷ و «پوست انداختن»^(۱۱) را در سال ۱۹۶۸ منتشر کرد، که هر دو درباره انقلاب مکزیکنند، هر چند که در آنها از دو زاویه مختلف به انقلاب نگاه شده است. «جایگاه مقدس» قصه مکرر عقده ادیب است و «پوست انداختن» بخشی از دوران پرکشاکش مکزیک را در برخورد با جهان خارج تصویر می‌کند. در این اثر فونتس تجربه‌ای را در حوزه «رمان نو» می‌آزماید.

اما رمان «سرزمین ما»^(۱۲) در آثار او شکل ویژه‌ای دارد. نگاه نویسنده به اسپانیا و رویای تجدیدحیات درباره اسپانیا در یک «پان اسپانیایی» جست و جو می‌شود. «ژدهای هزارسر»^(۱۳) نیز به سال ۱۹۷۹ فونتس را دوباره به مکزیک و مسائلش بازمی‌گرداند، مکزیکی که این بار بستری از ذخایر نفتی خفته

است. او «آب سوخته» و «خویشاوندی» را در سال ۱۹۸۱ منتشر کرد، که اولی به زبان انگلیسی و دومی به زبان اسپانیایی نوشته شده است.

«گرینگوی پیر»^(۱۴) در سال ۱۹۸۵ نوشته شد که در آن اشاراتی به اختلافات مرزی مکزیک با ایالات متحده آمریکا شده بود.

دوازدهمین اثر فونتس با نام «کریستوفر نازاده» اولین رمان طنزآمیز او محسوب می‌شود، که از ایالات متحده آمریکا منتشر شد. وقایع رمان در شهرهای «کانکاپولکو» و «مکزیکو» سال ۱۹۹۲ می‌گذرد. این رمان هم چون اغلب آثار او شکل روایتی نوی دارد و در آن جینی که در رحم مادر است، رمان را روایت می‌کند. تمام حوادث پیشگوییهای هولناکی است که به واقعیت می‌پیوندد. کریستوفر، مکزیکی را تصویر می‌کند که نیمی از آن را جدا کرده‌اند و به شرکتهای نفتی ایالات متحده و کلوب «مد» فروخته‌اند و تفنگداران دریایی در «ورا کروز» پیاده شده‌اند. میزان دیون خارجی به ۱۹۴۲ میلیارد دلار رسیده و در پایتخت سی میلیون نفر، سوخته زباله استنشاق می‌کنند. در همان گیر و دار رئیس جمهور جدید که به حزب دست راستی پان تعلق دارد به مردم وعده می‌دهد که برای تصفیه هوا گنبدی بر فراز شهر خواهند ساخت. مسابقه کشف آمریکا در دل این موضوع آغاز می‌شود. اولین کودک کریستوفر نامی که در دوازدهم اکتبر در بانصدمین سالگشت سفر کلمبوس به دنیا بیاید، برنده مسابقه خواهد بود.

کریستوفر در حالی که از درون رحم مادر داستان را روایت می‌کند، درباره تولد خود می‌اندیشد: «آیا ارزش دارد که آدمی در سال ۱۹۹۲ در مکزیک به دنیا بیاید؟»^(۱۴) فونتس در کتاب «خودم با دیگران»^(۱۵) درباره این رمان می‌نویسد:

«مکزیکی که در «کریستوفر نازاده» توصیف کرده‌ام، به کلی تخیلی است. فکر می‌کنم از پاریس بالزاک لندن دیکتر [نیز] در صورتی که توصیف آنها از این دو شهر تا حدودی زاده تخیل خودشان نمی‌بود، چیز زیادی دستگیرمان نمی‌شد. مطالعه آثار بالزاک - یکی از مهمترین و دیگرگون‌کننده‌ترین تجربه‌های زندگی‌ام به عنوان داستان‌نویس - به من آموخت که برای رسیدن، یا دست کم سعی کردن برای رسیدن به آن مطلق و رهایی از قیود فکری باید فراتر از حقیقت رفت. در آثار بالزاک دنیای حیرت‌انگیز لوئیس لامبرت متکی به دنیای پیش پا افتاده و مبتذل باباگوریو و سزار بیروتواست. همچنان که در «آنجا که هوا صاف است» و «مرگ آرتیمو کروز»، واقعیت، فقط برای تصادم با تخیلات من، نفی من و انحراف من از حقیقت است ... یادتان باشد که پیش از آنکه مکزیک را ببینم، یاد گرفته بودم که آن را در ذهن تصور کنم».^(۱۶)

رمان دیگر فونتس که «مبارزه» نام دارد، شرح رهایی آرژانتین از قید استعمار اسپانیاست. وقتی پایه‌های حکومت استعماری اسپانیا (۱۸۱۰) در آرژانتین سست می‌شود

بالتازار بوستوس قهرمان رمان، در جریان یک شورش، پنهانی به خانه یک صاحب منصب اسپانیایی وارد می شود و در اوج تب و تابهای انقلابیگری بجه فاحشه سیاهپوست مبتلا به سیفلیس خود را با بچه صاحب منصب عوض می کند اما از بد حادثه دلباخته زن صاحب منصب می شود. او به جنبش مقاومت می پیوندد و به سرزمین مادری اش لیما و آندو و نزوتلا می رود.

رمان شرح در هم تنیده مبارزه و دلدادگی بالتازار در دهه پرتلاطم جنگهای داخلی است. فونتس در این رمان مفاهیمی چون تاریخ، زمان، آرمانگرایی و پراگماتیسم، عشق و وجدان، برابری آزادی و سرنوشت را به بازی می گیرد و البته از کاوش در تأثیر ولتر و روسو بر روح انقلابی نیز غافل نمی ماند. به لحاظ رویکرد روایتی، این رمان نیز شیوه جدیدی دارد که در آن راوی با اینکه تقریباً در هیچ یک از رویدادهایی که وصف می کند حضور نداشته، ماجراها را صرفاً بر اساس نامه های باقی مانده از بالتازار نقل می کند.

تازه ترین رمان کارلوس فونتس «آینه دفن شده» است. او در این کتاب به ردیابی ریشه های فرهنگی آمریکای لاتین پرداخته و تلاش می کند با ایجاد یک زمینه فرهنگی مشترک راهی برای حل مشکلات و مسائل آمریکای لاتین بیابد. فونتس در این رمان نیز چون اغلب آثارش می کوشد به هویت از دست داده ملت خود نقی بزند. او معتقد است آینده باشکوه آمریکای لاتین با بیرون کشیدن فرهنگ و هویت ملی پنهان شده در خاک، شکل خواهد گرفت و «آینه دفن شده» تاریخ موثق روحیه فراموش شده آنان را آشکار خواهد کرد.

فونتس می کوشد، پیوستگیهای فرهنگی ملتهای پراکنده ای را که بخشی از ویزای پاره پاره اسپانیولی است، با هم متحد سازد. او درباره این رمان می گوید: «فرصتی شگفت انگیز به دست آوردم تا شرح حال فرهنگی خود را بنویسم».^(۱۷) مکزیکی برای فونتس همواره یک سرزمین اسطوره ای است که در خیال او جان گرفته، چنان که می گوید مقدر است این ملت بر نیمی از جهان استیلا یابد.

ویلیام استایرون، درباره او گفته است: «فونتس تنها نظریه پردازی چرب زبان نیست بلکه سنت شکنی صادق و به مفهوم خوب آن است. به آن مفهوم که مثل همه نویسندگان ارزشمند فریفته ظاهر نمی شود.

«اغلب آثار فونتس دو نشانه مهم دارند: یکی پس زمینه تکرار شونده مکزیکی به عنوان مکان رخداد حوادث داستانی و دیگر حضور در هم آمیخته دو مفهوم مرگ و زندگی که چون چتری بر آسمان آثارش سایه افکنده است. در آثار او نوعی پیوند دائمی و عمیق وجود دارد که به نظر می رسد هر زمان فصلی از کتاب قطوری است که او نوشته.

فونتس تصویرگر دنیایی است که «آرتیمیو کروز» به هنگام شکوه و جلال در بالاترین طبقه آن و «آئورا» در پست ترین طبقه آن زندگی می کند. شخصیتهای رمانهای دیگر او نیز، مابین این دو طبقه قرار می گیرند. فونتس می گوید:

«من ادبیات آمریکای لاتین را چون یک کل واحد می پندارم». هر چند او مکزیکی است هرگز خودش را به سرزمینی خاص محدود نکرده است. او می گوید:

«میهن می تواند یک رودخانه، یکی دو تا دره، یک تپه یا خط آهن و یا نویسنده ای باشد؛ بی شک میهن من مکزیکی است. همیشه و تغییرناپذیر. با این حال من به میهن گسترده تری نیز تعلق دارم که همان قلمرو زبان اسپانیایی است. من نه نویسنده ای مکزیکی هستم و نه نویسنده ای آمریکای لاتینی. من نویسنده ای با زبان اسپانیایی هستم و این زبان جامعه من است».^(۱۸)

فونتس به عنوان نویسنده، هرگز نسبت خود را با فرهنگ قومی و ملی میهنش از دست نداده است. او می گوید:

«بدون سنت هیچ آفرینشی صورت نمی گیرد».^(۱۹) و از این رو در تمام آثارش دنیای پراز و رمز آمریکای لاتین، حضوری جاودانه و همیشگی دارد.

پیامد جهانی شدن این ادبیات جز در پرتو انعکاس آنچه بومی و بی همتاست، معنایی بر نمی تابد؛ رویکردی به جهان هزارتوی سنتها و ریشه های فرهنگی غنی و مستقل.

سنتی که جلال و شکوه یک ملت را به نمایش می گذارد؛ آن قدر که این جریان توفنده موج تازه ادبیات مدرن اروپا را تاب نمی آورد.

■ پانویس:

1. Siempre. Política
۲. «کیهان فرهنگی» سال ششم، شماره ۷، مقاله «صدایی پس از چهار قرن سکوت».
۳. همان مأخذ.
4. La vhacon mos transparent
5. the coob conscencie
- این رمان توسط محمدامینی لاهیجی ترجمه شده و انتشارات تندر آن را منتشر کرده است.
۶. همان مأخذ
7. Lamort D'Artemio Cruz
- این رمان دوبار به فارسی برگردانده شده. اولین بار توسط مهشید خرغام (انتشارات سهروردی ۱۳۶۴) و بار دیگر به وسیله مهدی سمحایی (انتشارات تندر ۱۳۶۴)
8. Aura
- این رمان با ترجمه سلیسی از عبدالله کوثری به همت انتشارات تندر منتشر شده است.
9. Cambio de Piel
10. Zona sagrada
11. terra nostra
12. la cabeza de la hidra
13. the old Gringo
14. Voice literary supplement
15. myself with others
16. voice literary supplement

۱۷. «آدینه»، شماره ۷۵، مقاله ۱۱ (نویسنده عصیانگری محکوم شده است).
۱۸. «خاوران»، شماره ۱۷-۱۶، گفت و گو با کارلوس فونتس.
۱۹. «شباب»، شماره ۱۸، مقاله «مکزیکی از خیال تا واقعیت».